

بینامتنیت دعای چهارم صحیفه سجادیه و قرآن

علیرضا زکی زاده رنانی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۵

سمیه قربانی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۲

چکیده

قرآن کریم به عنوان کلام وحی و متنی جامع، از جمله متونی است که سایر متون دینی به گونه‌های مختلف با آن پیوند برقرار نموده و سرچشمه اقتباس برای متون دینی بوده است. صحیفه سجادیه که از آن تعبیر به «أخت القرآن» نموده‌اند، نیز از این قانده مستثنی نیست و مفاهیم و تعبیر قرآنی بسیار در آن تجلی یافته است. آیات قرآن چه به صراحت و چه به اشارت در فرازهای نورانی صحیفه نمود یافته و این موضوع، تأثیرپذیری از آیات و درک مفاهیم عمیق قرآنی را توسط امام سجاده (ع) می‌رساند. پژوهش حاضر به بررسی رابطه بینامتنی قرآن و فرازهای ابتدایی دعای چهارم صحیفه سجادیه پرداخته و با روش توصیفی تطبیقی به این نتیجه دست یافت که پیوندی دوسویه و تنگاتنگ بین قرآن و کلام امام سجاده (ع) برقرار است. چنانکه صحیفه در قالب تناسبات اجترار و امتصاص و نیز بر اساس بینامتنی مضمونی و لفظی با قرآن رابطه‌ای استوار برقرار کرده و همچنین از تناسبات حواری در صحیفه پرهیز شده است.

کلیدواژگان: بینامتنیت، قرآن، صحیفه سجادیه، دعای چهارم، تناسبات امتصاص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

پدیده بینامتنیت یا تناص به عنوان یک نظریه در ادبیات، ارائه دهنده نگرش‌های تازه در علم نقد است و به عقیده نظریه‌پردازان آن، هیچ متن ادبی‌ای از این امر مستثنی نیست. طبق نظریه تناص، هر اثری در یک زمانی تحت تأثیر آثار قبل از خود بوده و با تغییر و تحول آثار پیشین، به خود هویت بخشیده است. به این معنا که در هر اثر باید به دنبال ارجاعی به قبل اثر و یا معاصر با آن بود؛ زیرا تأثیرپذیری از افکار و عقاید دیگران از خاصیت ذهنی انسان است و این تأثیرپذیری، زمانی به تأثیرگذاری بر افکار دیگران مبدل خواهد شد. در واقع هر متن، بافتی تازه از گفته‌های پیشین است (وبستر، ۱۳۷۸: ۴۵).

چنین نگرش‌هایی به متن که امروزه به عنوان یک قانون برای هر متنی تبدیل شده در حیطه نظریه ادبی با عنوان «بینامتنیت» شناخته می‌شود و برای هر متنی اجتناب‌ناپذیر است (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸). این روش، گرایش‌های جدید انگیزه نویسندگان را در تحلیل و بررسی و ارزش‌گذاری آثار می‌افزاید؛ چراکه با بررسی روابط متون حاضر با متون دیگر این امکان برای خواننده فراهم می‌شود تا با درک بیش‌تری به خواندن یک متن بپردازد و به فهم آن متن کمک شایانی نماید. بر اساس این نظریه، هر متنی ناگزیر با متن‌های دیگر کنش‌های دوسویه دارد و به مدد بینامتنیت می‌توان روابط موجود میان متون مختلف را آشکار کرد.

قرآن کریم به عنوان کلام مقدس وحی و متنی جامع، از جمله متونی است که سایر متون دینی به گونه‌های مختلف با آن پیوند برقرار نموده و ارتباطی تنگاتنگ و استوار یافته‌اند. صحیفه سجادیه که از آن به «أخت القرآن» و «زبور آل محمد» تعبیر نموده‌اند، نیز از این قاعده مستثنی نیست و مفاهیم و تعابیر قرآنی بسیار در آن تجلی یافته است. آیات قرآن چه به صراحت و چه به اشارت در فرازهای نورانی صحیفه می‌درخشد و این موضوع، تأثیرپذیری از آیات و درک عمیق مفاهیم قرآنی را توسط حضرت (علیه السلام) می‌رساند. در این پژوهش، با اشاره به نظریه بینامتنی و تعریف آن، فرازهایی از دعای چهارم صحیفه سجادیه را در پرتو این نظریه بررسی و به انواع این نظریه اشاره خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

از آنجا که نظریه بینامتنیت یا تناس، پدیده جدیدی در بین نویسندگان معاصر به خصوص پژوهش‌گران ایرانی می‌باشد، پیشینه‌چندانی در این مورد یافت نشد به ویژه اینکه دعای چهارم صحیفه از دعای غریب این کتاب ارزشمند به شمار می‌رود و اگر پژوهشی در مورد تناس قرآنی صحیفه صورت گرفته، دعاها را شامل می‌شود چنانکه می‌توان گفت تا کنون هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای در رابطه با مبحث تناس قرآنی دعای چهارم صحیفه به رشته تحریر درنیامده است. البته با تحقیق و بررسی در موضوع بینامتنی قرآن و صحیفه، این موارد به دست آمد: «بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجاده» از آقای اقبالی و خانم حسن خانی که در سال ۱۳۹۱ در شماره نخست فصلنامه «مطالعات ادبی متون اسلامی» چاپ گردید که در این مقاله به طور پراکنده به بعضی فرازهای تمام دعاها اشاره شده و انواع تناس را بررسی کرده، و می‌توان گفت به طور کلی، بیان تناس قرآنی در صحیفه بوده و ترتیب دعا و فراز در آن لحاظ نشده است. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «روابط بینامتنی قرآن با صحیفه» از آقای سیاوشی و خانم سلمانیان، در همایش «تناس» در سال ۱۳۹۳ ارائه شد که فقط دعای اول و دوم را مورد واکاوی قرار داده و به صورت سخنرانی در همان همایش ارائه گردیده است. و نیز مقاله «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجاده» (محققان و ستوده‌نیا، ۱۳۹۵: ۲۱-۳۶) که به صورت کلی به روابط بینامتنی قرآن با صحیفه پرداخته است. به غیر از این سه مورد هیچ کتاب و نوشته دیگری یافت نشد.

تاریخچه بینامتنیت

در آغاز سده بیستم در گستره ادبیات و در شیوه رویکرد به متن، تحولات بنیادین به وجود آمد. شیوه رویکرد ادبی که تا پیش از این زمان، متأثر از پیش‌زمینه‌های تاریخی، فلسفی، جامعه‌شناسی، اخلاقی، زندگی‌نامه مؤلف و... بود و بیش‌تر به گرایش‌های فرامتنی سوق داشت به خود متن و اجزاء و عناصر درونی آن روی آورد (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷).

در واقع در نقد امروزی، دیگر مؤلف نقشی در تحلیل متن ندارد بلکه این خواننده

است که یک مطلب را به هر شکلی که به ذهنش برسد تحلیل می‌کند (واینسهایمر: ۱۷۸). آنچه در این مکتب پایه و اساس قرار می‌گیرد در خود متن است به این معنا که متن را نباید در حصار افکار مؤلف و شرایط روحی و روانی او محدود کرد. بدین ترتیب صورت‌گرایان شکل تازه‌ای از نقد ادبی را پایه‌گذاری کردند و زمینه‌ساز نظریه بینامتنی گردیدند، البته نخستین نشانه‌های آن در روسیه با رساله‌ای تحت عنوان «رستاخیز واژه» مشاهده شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۸).

از نظریه‌پردازان دیگر می‌توان به میخائیل باختین و به تبع او ژولیا کریستوا اشاره کرد که در این جنبش نقش مهمی داشتند البته با این تفاوت که آنان عقیده داشتند یک متن هویت خود را از اجتماع و تاریخ آن دوران می‌گیرد؛ منظور اینکه متن دارای معنایی است که به خود متن مربوط می‌شود و همچنین دارای معنای دیگری می‌باشد که به متنیت اجتماعی و تاریخی آن مربوط می‌گردد؛ گراهام آلن نیز نظر باختین را دارای جایگاه ویژه‌ای می‌داند. در این میان اولین کسی که اصطلاح «بینامتنی» را به کار برد و به شکل نوعی تحلیل ادبی به دنیای ادب تقدیم کرد کریستوا بود (عزام، ۲۰۰۱: ۲۸). به نظر او متون یکسو وجود ندارد و هیچ متنی به صورت صرف و منحصر از متون دیگر یافت نمی‌شود. او ساحت بینامتنی را در همه انواع ادبی وسعت بخشید و معتقد است هر متنی را می‌توان با روابط بینامتنی و مناسبات بین متون بررسی کرد (کریستوا، ۱۳۸۱: ۳۹). این اصطلاح در تحقیقات و پژوهش‌ها شایع شد و می‌توان او را بنیان‌گذار پدیده بینامتنی دانست.

تعریف نظریه بینامتنیت

مفهوم بینامتنیت، گستره بزرگی است که مرزهای بین متون را به کناری می‌نهد و در تفاعل و تعامل یک متن با متون دیگر محدودیتی قائل نمی‌شود. بنابراین چنین نظریه‌ای را نمی‌توان در حد تعریف خاصی محدود کرد، ولی می‌توان گفت که تمام تعاریف در یک سطح و هماهنگ هستند به طور کلی مشکل مفهومی و تعریف تناس در این است که از یک طرف در دهه‌های اخیر مطرح شده و جزء نظریه‌های جدید است، و از طرف دیگر اصطلاحات متعددی از همان ابتدا برای این نظریه رایج شده؛ باختین بینامتنی را به عنوان مکالمه یاد می‌کند و می‌گوید «هر متنی محل تقاطع متون دیگر است» (ساسانی،

۱۳۸۴: ۴۴). کریستوا معتقد است هر متنی، فراخوان و تبدیل از متون دیگر است «وکل نص هو امتداد لنص آخر، أو تحویل عنه» (عزام، ۲۰۰۱: ۳۸).
تناس را «شکل‌گیری یک متن جدید از متون پیش یا هم‌عصر آن متن نیز دانسته‌اند» و یا «انتقال معنا یا لفظ از یک متن به متن دیگر با اختلاف در مقصد و غایت» نیز تعریف کرده‌اند (سیفی، ۱۳۹۰: ۷۳).

ضرورت بررسی تناس قرآنی در صحیفه

امام زین العابدین (ع) در دوران ظاهرگرایان متحجر با استفاده از «ادب دعا» و بهره‌گیری از آیات شریف قرآنی، نصوصی شایسته تدبیر آفرید. برای درک مضامین بلند این ادعیه باید به این مطلب توجه داشت که کم‌تر متنی را می‌توان یافت که مستقل از سخن دیگران یا مضامین و عبارات آثار قبل یا هم‌زمان خود باشد و از آن‌ها تأثیر نپذیرفته باشد. از این رو متن‌های صحیفه پیوندی ناگسستنی با آیات قرآن دارد به همین خاطر از یک سو شرح و تبیین این ادعیه بدون تدبیر در آیات قرآنی که به طور کامل یا بخشی از آیه در متن دعا آورده شده است، میسر نیست و از سوی دیگر بسیاری از این دعاها تبیین و تفسیر آیات قرآن می‌باشد. به عبارت دیگر نصوص این ادعیه با آیات قرآن از نوعی تعامل دوسویه برخوردار است. ارزیابی و نقد این تعامل و ارتباط در محدوده پدیده‌ای به نام «بینامتنی» یا «تناس قرآنی» مطرح می‌شود.

بنابراین صحیفه سجاده تأثیرپذیری ویژه‌ای از آیات قرآن دارد چنانکه می‌توان انعکاس مفاهیم و مضامین قرآن را در صحیفه مشاهده کرد، از این رو باید در پی ارکان آن بود. همچنین در عصر آن حضرت حکومت استبداد با به وجود آوردن اوضاع خفقان‌آلود سعی داشت آیات قرآن را نابود کند. از این رو امام (ع) در دفاع از حریم قرآن، ادعیه خود را به آیات قرآن مزین نمود. تعامل قرآن و صحیفه، موضوعی انکارناشدنی است و روابط بینامتنی آن دو از جمله روابطی است که اساس و شالوده آن را تعامل تشکیل می‌دهد.

تناس سه رکن اساسی دارد «متن پنهان یا غائب، متن حاضر، عملیات تناس»: متن غائب، باعث تولید متن حاضر می‌شود و متن اصلی وجود خود را مدیون متن غائب

می‌داند؛ در واقع سند ارجاع متن حاضر به شمار می‌رود زیرا مؤلف آثار و نشانه‌هایی از متن غائب را نمایان ساخته است.

متن حاضر، متنی است که پیش روی خواننده قرار گرفته است و مورد تعامل با متون دیگر می‌باشد و خواننده در صدد یافتن منشأ آن است.

عملیات تناس، عنصر سوم تناس و حاصل تعامل و تفاعل دو متن را نمایان می‌سازد که همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غائب و ردیابی روابط موجود بین آن‌ها می‌باشد (سالم ۲۰۰۷: ۵۱؛ عزام، ۲۰۰۱: ۲۸؛ سیفی، ۱۳۹۰: ۷۳).

در این تحقیق متن قرآن به عنوان متن غائب و صحیفه سجادیه به عنوان متن حاضر و بررسی روابط بینامتنی قرآن با چهار فراز ابتدایی دعای چهارم صحیفه به عنوان عملیات تناس محسوب می‌شود.

طبق نظر ژولیا کریستوا/ این سه روش عبارت‌اند از «نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار» (سالم ۲۰۰۷: ۵۱).

اجترار یا نفی جزئی: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غائب را در متن خویش می‌آورد، از این رو متن برگرفته از متن غائب می‌تواند یک جمله یا یک لفظ باشد که به اقتضاء متن حاضر، موافق یا مخالف متن غائب است.

امتصاص یا نفی متوازی: در این نوع از بینامتنی، معنای متن غائب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند. نقشی را که در همان متن غائب ایفا می‌کند با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنای آن، در متن حاضر نیز به عهده دارد.

حوار یا نفی کلی: مؤلف یک مقطعی از متن غائب را در متن خود می‌آورد، در حالی که معنی متن متحول شده است. در متن حاضر می‌توان به وضوح، حضور بارز متن غائب را مشاهده کرد و در بیش‌تر مواقع در این شکل کاربرد معنای متن غائب با معنای متن حاضر متفاوت است (همان).

دعای چهارم در یک نگاه

در این دعا/مأم سجاد به ترتیب بر پیروان همه انبیاء الهی و به ویژه بر یاران و اصحاب رسول اکرم و پیروان آن حضرت تا روز قیامت دعا نموده، و ضمن اشاره به فضایل آنان

بهترین خواسته‌ها را در امور معنوی، دنیوی و اخروی بر آنان از درگاه خداوند، تمنا نموده است. در فرازهای بعدی نیایش خود، بر اصحاب و پیروان واقعی رسول خدا درود فرستاده و ویژگی یاران پیامبر خاتم را در جنگ‌ها یاد می‌کنند و دلاوری‌های آنان را یادآور می‌شوند؛ و رازهای درونی آنان را آشکار می‌نمایند که در راه اعتلای دین و به پیروزی رسیدن اسلام چه سختی‌ها متحمل شدند، حتی خویشان‌شان از آن‌ها بریدند و مجبور به جنگ با آنان شدند و برای آنان از طرف خداوند آرزوی جزاء و پاداش می‌نمایند و به خاطر ارجمند کردن دین خدا برای‌شان دعا می‌فرمایند.

در بخش بعدی به معرفی تابعین صحابه راستین پرداخته، به درگاه خدای سبحان عرضه می‌دارند: بهترین پاداش خود را به تابعین و پیروان ایشان که نیکو کردارند، برسان. امام در این فرازها به معرفی تابعین واقعی می‌پردازد و خصوصیات ایشان را بیان می‌کند؛ در واقع این دعا به سه بخش تقسیم شده: بخش اول گرامیداشت پیروان انبیاء می‌باشد که دو فراز ابتدایی را شامل می‌شود، بخش دوم گرامیداشت یاد اصحاب رسول اکرم که تا فراز هشتم ادامه یافته است و بخش سوم مربوط به تابعین و یادکرد آنان است که فراز های پایانی دعای چهارم را در بر می‌گیرد.

بررسی بینامتنیت چهار فراز ابتدایی دعای چهارم

بررسی تناس فراز اول

متن حاضر

«اللَّهُمَّ وَأَتَّبِعُ الرَّسُولَ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالْكَذِّيبِ» (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶: ۴۱)

حضرت در ابتدای دعا می‌فرمایند: بارخدا، به آمرزش و خشنودی خود، آن گروه از مردم روی زمین را یاد کن که پیروان پیامبران بودند و از عمق قلب به پیامبری‌شان گواهی دادند به هنگامی که معاندان به دروغ‌شان نسبت می‌دادند (آیتی، ۱۳۷۵: ۴۶).

متن غائب

﴿وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ (ص/۴۵)

«و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به خاطر بیاور»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ ۚ إِنَّ تَحْرِيصَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (نحل/۳۶ و ۳۷)

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامان‌شان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود! هر قدر بر هدایت آن‌ها حریص باشی، (سودی ندارد؛ چرا) که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند؛ و آن‌ها یاورانی نخواهند داشت!»

عملیات تناص

در متن غائب یادکرد و ذکر مصلحان و فداکاران راه حق گرامی داشته می‌شود؛ کسانی همچون /براهیم و /اسحاق و یعقوب که همه از نیکان بودند. آنان که همه وجودشان را فدا کردند تا جامعه انسانی به عزت و ایمان برسد و حضرت گویی در ادامه آیه خواسته یاد مردان و زنانی را گرامی بدارد که از هیچ فداکاری در پیمودن و ادامه دادن راه انبیاء دریغ نکردند؛ امام ادب قرآنی را در ابتدای دعا رعایت کرده و یادکرد پیروان و هدایت یافتگان را گرامی داشته‌اند. با ملاحظه اینکه قرآن کریم انسان‌ها را از نظر ایمان به پیامبران به سه گروه تقسیم کرده است.

۱. گروه اول: کسانی که از پاکی دل به همه پیامبران ایمان می‌آورند که این ویژگی از اوصاف متقین و مؤمنین است (بقره/ ۲۸۵).

۲. گروه دوم: کسانی که پیامبران را انکار کرده و رسالت آنان را تکذیب می‌کنند (تغابن/ ۶).

۳. گروه سوم: دسته‌ای که به بعضی پیامبران ایمان آورده و دعوت بعضی دیگر را منکر می‌شوند (نساء/ ۱۵۰).

یک نگاه کوتاه به این بخش از نیایش، نشان می‌دهد /امام سجاده، به دو گروه اول اشاره کرده و می‌فرماید: «آن گروه از مردم روی زمین را یاد کن که پیروان پیامبران بودند» بنابراین در هر عصر و روزگاری که خداوند پیامبری را برانگیخت و رسالتی را در اختیار

آدمی قرار داد گروهی به هدایت گرائیدند و گروهی راه کفر و ضلالت را در پیش گرفتند چنانکه در عبارت «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» از آیه ۳۶ سوره نحل تقسیم به هدایت و ضلالت را اشاره کرده و می‌فرماید یک طایفه آن‌هایی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و به عبادت او و اجتناب از طاغوت موفق شدند؛ و طایفه دوم از امت‌ها، آن‌هایی هستند که ضلالت بر آنان ثابت و لازم شده و این آن ضلالتی است که خود انسان به سوء اختیارش درست می‌کند، نه آن ضلالتی که خدا به عنوان مجازات، آدمی را بدان مبتلا می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۵۳). بنابراین گروه اول به سبب پذیرش دعوت پیامبران، ایمانی در دل‌شان شکوفا گشت. در واقع به خاطر تصدیق پیامبران و پی بردن به حقیقت، جرقه‌ای در درون‌شان به وجود آمد که خداوند به سبب آن جرقه، آتش ایمان را در قلب‌شان شعله‌ور ساخت و مؤید آن قسمت بعدی آیه است که به تکذیب کنندگان رسالت می‌فرماید: «اگر گفتار مرا تصدیق نمی‌کنید ویرانی‌ها را با چشم خود بنگرید که چگونه منکران گرفتار اندیشه اشتباه خود شدند و عذاب آن‌ها را فرا گرفت: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾».

«تفسیر راهنما» با اشاره به آیه نوشته است: «تمامی امت‌ها و جوامع، تحت پوشش رسالت پیامبران مبعوث شده از سوی خداوند هستند؛ هدایت شدن انسان‌ها، برخاسته از توفیق خداوند است و گمراه شدن گمراهان، به دست خود آن‌هاست» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۷۴). تعبیر «أَتَّبَعُ الرَّسُولَ وَ مُصَدِّقُوهُمْ» هدایت‌پذیری بشر را می‌رساند که هدف نزول آیات الهی است (رعد/۳۶ و ۳۷) آیات روشنی که برای راهنمایی انسان‌ها از تاریکی و ظلمت به سوی نور و روشنائی نازل شده است.

کاربرد امام سجاده (ع) از لفظ «مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ» شاید به دو نکته اشاره دارد: اول برای آن است که پیش از این در دعای سوّم درباره آن‌ها دعاء فرموده است؛ و دوم با توجه به آیه قرآن، جنّ و انس، در وجوب اطاعت و پیروی از رسولان الهی مشترک‌اند؛ زیرا هر دو از اهل زمین هستند (انعام/۱۳۰). حاصل اینکه تاریخ بشر در گستره پهناور زمین از آغاز تا سرانجام همواره بر این سنت بوده و هست و این دو همواره دوشادوش یکدیگر خودنمایی می‌کنند؛ امام سجاده (ع) در بیانی مختصر به این ویژگی اشاره فرموده و خواسته‌اند دو گروه را معرفی نمایند. در متن غائب به قصه دراز تکذیب و انکار دعوت

پیامبران اشاره شده که هنوز هم ادامه دارد از نوح و ثمود گرفته تا پیامبر خاتم که در قرآن به آن اشاره شده است (شعراء/ ۱۲۳، ۱۰۵، ۱۴۱؛ حج/ ۴۲). بنابراین در اینجا از تناس مضمون بهره گرفته شده. امام در این فراز به طور مستقیم از متن غایب استفاده نکرده بلکه با کاربرد کلماتی خاص همچون «اتباع الرسل و صدقوهم» و «معاندین لهم بالتکذیب» این تقسیم را تبیین فرموده‌اند و نوعی سازش میان آیات قرآن و ادعیه خویش برقرار و آیات قرآن را یادآوری کرده‌اند.

متن حاضر

﴿وَاللَّشَّتِيَّاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ﴾

ولی مؤمنان به سبب حقایق ایمانیه به انبیاء رو آوردند (آیتی، ۱۳۷۵: ۴۶).

متن غایب

﴿رَبَّنَا إِنَّا أَسْمَعُ مَا نَدِيءُ بِإِيمَانٍ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ (آل عمران/ ۱۹۳)

«پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که:

«به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» و ما ایمان آوردیم»

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ (حجرات/ ۷)

«ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های‌تان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفات‌اند هدایت یافتگان‌اند!»

عملیات تناس

متن غائب یاد مردان و زنانی را گرامی می‌دارد که با شنیدن پیام ایمان مشتاقانه به سوی آن شتافتند و گفتند ایمان آوردیم. نقطه عطف تعامل آیات با این فراز در این است که امام این تعامل را در متن ادامه می‌دهد و تپش قرآنی را در متن حاضر استمرار بخشیده و از ایمان و حقایق ایمان سخن به میان می‌آورد. چنانکه در متن غایب خداوند خلوت و شیرینی ایمان را به دل مؤمنان و پیروان انبیاء می‌چشاند و ایمان را محبوب آنان قرار می‌دهد. ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ وقتی نور هدایت و حقیقت

ایمان به دل‌های مؤمنان تابیده شود تاریکی‌های گمراهی و کفر و عصیان رخت برمی‌بندد. ﴿وَكُرَّةَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾ کفر و فسق و گناه را منفورتن قرار داده است؛ زیرا از ارکان ایمان و توحید در همه دین‌های آسمانی، تصدیق پیامبران است که از مواهب بزرگ الهی به شمار می‌آید چراکه آن‌ها را جزء راشدون قرار می‌دهد ﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ کسانی که دارای این صفات‌اند هدایت یافتگان‌اند.

مصدقان به خاطر گوش دادن به ندای فطری درونی خود مبنی بر عشق به ایمان و زیبایی آن در قلب‌شان و محبت واقعی به ایمان که مقتضای آن، اطاعت از پیامبران است، دارای حرکتی راستین شدند که بر اساس عشق و محبت و نه تحمیل و تحکم، به سوی خدا و پیامبرش جذب می‌شوند و این نیروی قدرتمند، آنان را به سعادت و رستگاری می‌رساند.

به طور خلاصه می‌توان گفت امام در این فراز پویندگان و پیروان راه حق را دارای خصوصیات ویژه‌ای می‌داند و آن‌ها را چنین برمی‌شمارد:

۱. تصدیق کردن پیامبران توسط پیروان هنگامی که معاندان و منکران به دروغ‌شان نسبت می‌دادند و آن‌ها را تکذیب می‌کردند (نحل / ۳۶، مؤمنون / ۴۴، عنکبوت / ۱۸)

۲. روی آوردن به انبیاء به سبب حقایق ایمانی (حجرات / ۷)

۳. بهره مندی از غفران و آمرزش و خشنودی (حدید / ۲۰، مجادله / ۲۲، بینه / ۸)

امام در استفاده از کلمات «اشتقاق الی المرسلین» و «حقایق ایمان» به این نکته قرآنی اشاره می‌فرماید که حقیقت ایمان پذیرش مرسلین است، و از همین نکته درمی‌یابیم که فرموده‌های امام در فرازهای صحیفه تفسیری از قرآن است و به طور کلی مجموعه مصداق پیامدهای کلی قرآن را معلوم می‌سازد.

از آنجا که کلمه ایمان دارای پاکی و قداست است و از بار معنایی مثبتی برخوردار می‌باشد استفاده مشترک از آن، هم در متن حاضر و هم در متن غائب و کاربرد آن در راستای معنایی یکسان نشان از تناص امتصاص یا نفی متوازی دارد؛ و نیز با مشاهده آیاتی که بررسی شد پیداست متن پنهان (قرآن) در متن حاضر پذیرفته شده است. در حقیقت به شکلی در متن به کار گرفته شده که تغییری در جوهره اصلی آن انجام نگرفته است.

بررسی تناسف فراز دوم

متن حاضر

«فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رَسُولًا وَأَقِمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى، وَقَادَةَ أَهْلِ التَّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ، فَأَذْكُرُهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ» (الصحيحفة السجادية، ۱۳۷۶: ۴۲)

در هر عصر و زمان از عهد آدم تا محمد(ص)، كه پیامبری مبعوث داشتی و راهنمایی برانگیختی كه پیشوایان هدایت بودند، و سرداران اهل تقوا- بر آنان به تمامی سلام و درود باد- خداوندا تمام آنان را از جانب خود به آمرزش و رضایت مخصوص گردان (آیتی، ۱۳۷۵: ۴۷).

متن غائب

﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ الْمَرِيَاتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ (انعام/ ۱۳۰)

«در قیامت خطاب می‌رسد: ای گروه جن و انس! آیا برای شما از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند كه همواره آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از دیدار امروزتان هشدار می‌دادند؟ می‌گویند: ما به زیان خود گواهی می‌دهیم (كه: آمدند، ولی ما تكذیب‌شان كردیم) و (جلوه‌های پر زرق و برق) زندگی دنیا آنان را فریفت، و (اكنون در این عرصه هول‌انگیز) به زیان خود گواهی می‌دهند كه (در دنیا) كافر بودند»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه/ ۷۲)

«خداوند به مردان و زنان باایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده ... و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه این‌ها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است.

عملیات تناس

خطاب در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه انعام به جن و انس در تمام دوران هاست؛ زیرا نباید قرآن را در یک زمان و برای گروه خاصی منحصر کرد بلکه قرآن جهان شمول و متوجه همه زمان‌ها می‌باشد. مضمون این آیه به طرز قابل توجهی با مضمون فراز دوم که متن حاضر را تشکیل می‌دهد هم‌سو و هماهنگ است. متن حاضر به گونه‌ای جلوه‌گر شده که به مقتضای متن غائب و با توجه به معنای آن بیان شده است. در واقع متن حاضر همان نقشی را ایفا می‌کند که متن غائب بر عهده داشته پس می‌توان گفت هم دارای نفی متوازی است و از تناس مضمون بهره برده است.

حتی در این آیه می‌توان جلوه‌ای از فراز قبلی را مشاهده کرد چراکه تکذیب کافران و نپذیرفتن دعوت پیامبران را یادآور می‌شود و علت تکذیب را فریب خوردن از جلوه‌های پرزرق و برق می‌داند. همچنین آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نحل که در قسمت قبل مطرح گردید نیز توجه به این موضوع می‌دهد که برای هر امتی رسولی برانگیخته خواهد شد که گروهی هدایت را برمی‌گزینند و گروهی راه ضلالت در پیش می‌گیرند.

گمراهی و کفر همچون ایمان و هدایت، تاریخ دیرینه دارد و ضلالت و هدایت به گوهر آدمی و طبیعت بشری او باز می‌گردد، و این نکته‌ای است که قرآن کریم نیز به آن اشاره فرموده است: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/ ۱۰): «و او را به راه خیر و شرّ هدایت کردیم» و نیز ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/ ۳): «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!»

هر کس راه هدایت و ایمان را که در گستره وجود او ترسیم شده است را بی‌ماید رستگار می‌شود و هر کس راه فساد را پی گیرد دستخوش خسران خواهد شد، و این همان ضلالت است و این قلمرو وجود آدمی است که شخصیت مختار و مستقل او آشکار می‌گردد. به هر حال خدا راه را ارائه کرده و انسان را نیز مختار آفریده است و از آنجا که انسان هم پذیرای ایمان است و هم کفر، با راهنمایی پیامبران حق، باید راه ایمان را برگزیده و بهشتی شود.

خشنودی خداوند از همه پاداش‌هایی که مردان و زنان را به آن‌ها وعده داده، برتر و بالاتر است. / امام زین العابدین (ع) در همان ابتدای دعا، آموزش پیروان پیامبران را تمنا

داشته و خشنودی خداوند را طلب می‌نمایند؛ در متن غائب خداوند به روشنی خشنودی خویش را بالاترین وعده می‌داند.

چنانکه بینامتنی را رابطه تعاملی بین متون معرفی کرده‌اند و به نظر صورت‌گرایان آنچه خوانده شده یا به نویسنده رسیده است، و نیز دانسته‌های قبلی وی باعث خلق آثار جدیدی می‌شود، می‌توان در متون حاضر تأثیرپذیری از متون غائب را مشاهده کرد. حاصل آنکه بنا بر مطالب گفته‌شده، در متون دینی می‌توان تناسی دیگری به نام تناسی روایی را معرفی کرد؛ در واقع استشهاداتی از دیگر معصومین که در متن حاضر نمود پیدا کرده است و تبلور آن را می‌توان در متن پیش رو مشاهده نمود. بنابراین در این نوشتار تناسی روایی جمع‌آوری شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

تناسی روایی

پیامبر خدا فرمودند: «خداوند متعال یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آفرید که من گرامی‌ترین آنان در نزد خدا هستم و بر این امر فخر نمی‌کنم، و خداوند یک صد و بیست و چهار هزار وصی آفرید که علی(ع) در پیشگاه خدا گرامی‌ترین و برترین آن‌هاست» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۸۰).

خداوند برای هدایت خلق، یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد تا بشر را به سعادت و کمال برسانند، و با فرستادگان‌اش مسیر مستقیم رستگاری معین گردد تا اتمام حجت شود و کسی ادعا نکند که از یاری پیامبر خدا بی‌بهره بوده است. به غیر از صد و بیست و چهار پیغمبر، صد و بیست و چهار هزار وصی نیز برگزید تا راه گمراهی بسته شود و همه از انوار درخشان هدایت بهره برند. هنگامی که ایمان برابر با شناخت خدا باشد و شناخت خدا در پرتو پذیرش پیامبر و حجت خدا قرار گرفته باشد؛ بنابراین تا وقتی زمین برقرار است و بنده‌ای روی آن زندگی می‌کند خالی از حجت خدا نمی‌شود حتی اگر دو نفر روی زمین باشند، یکی از آنان حجت خداست.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ (ع) إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ» (ع. ب. ح. ابن بابویه و مدرسه الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴: ۲۵). / امام باقر(ع) فرمود: «به خدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که به وسیله او

به سوی خدا رهبری شوند وانگذارند و او حجت خداست بر بندگان اش و زمینی بدون امامی که حجت خدا باشد بر بندگان اش وجود ندارد». در این موضوع احادیث فراوانی وجود دارد حتی در کافی بابی باز شده به عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۹) که تأکید دارد زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند. در این دو فراز به دو نکته قرآنی اشاره شده که آیات وحی نیز شاهد بر این مدعاست:

الف. سنت هدایت: که در هر زمان و روزگار، زمین از هدایت گر خالی نمی ماند و خداوند با فرستادن راهنما راه هرگونه عذر و بهانه را می بندد (نساء/۱۶۳-۱۶۵).

ب. اتمام حجت الهی: از آنجا که دین نزد خداوند، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است (آل عمران/۱۹) و معنای تسلیم کلی در برابر خداوند را می دهد و هدف همه پیامبران، توحید و برپایی عدالت بوده است، فقط وحی است که آدمیان را با فرستادن انبیاء به توحید ناب دعوت می کند و حجت را بر مردم تمام می نماید (یونس/۴۵).

* در ادامه فرازها (فراز سوم تا هشتم دعای چهارم) / امام سجاد (ع) یاد اصحاب حضرت محمد (ص) را مورد توجه قرار داده، و زحمات طاقت فرسای آنان را در حمایت از رسول گرامی اسلام به خاطر آورده است، و از خداوند لطف و رضوان اش را برای آنان مطالبه می فرماید. امام خصوصیات ویژه ای را برای اصحاب پیامبر بر شمرده اند؛ ویژگی هایی منحصر به فرد، که امام چهارم را به تحسین آنان واداشته تا در مقام نیایش و راز و نیاز برای آنان طلب خشنودی کرده و از آنان سپاسگزاری نمایند. آری پیامبر با مدد خداوند و این یاران با اخلاص توانست حصار سنگین جهان پیش از اسلام را بشکند و جهانی نو و انسانی بنا نهد که به جای ظلم، عدل و به جای تعدی، احسان و به جای خشونت، مهربانی و به جای جهالت فرزاندگی آورد. این گروه اندک توانستند به سرعت محیط بی رمق شرک آلود را آکنده از شادابی و نشاط ایمان و شعور کنند و کفر را به ایمان مبدل سازند.

بررسی تناسفراز سوم

«اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أُبْلُوا الْبَلَاءَ
الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ، وَأَسْرَعُوا إِلَيَّ وَفَادَتِهِ، وَسَابَقُوا إِلَيَّ دَعْوَتِهِ،

وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رَسُولَاتِهِ» (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶:

(۴۲)

بارالها به آمرزش و خشنودی خود اصحاب محمد را یاد کن، به ویژه آنان که شرط مصاحبت او را به خوبی پاس داشتند و آنان که در نصرت آن حضرت به سعی نیکو برخاستند، و حضرت‌اش را یاری دادند و برای قرار دادن‌اش به صحنه قدرت، شتافتند و برای قبول دعوت‌اش بر یکدیگر سبقت گرفتند، و چون دلیل رسالت‌های خود را به گوش آنان رساند دعوت‌اش را پذیرفتند (آیتی، ۱۳۷۵: ۴۷).

امام سجاده (ع) در این فراز، یاد اصحاب محمد (ص) را مورد توجه قرار داده و زحمات طاقت فرسای آنان را در حمایت از رسول گرامی اسلام به خاطر آورده و از خداوند لطف و رضوان‌اش را برای آن‌ها مطالبه می‌فرماید.

اصحاب جمع صحابه و در اصطلاح حدیثی به کسی گفته می‌شود که پیامبر اسلام را دیده و به او ایمان آورده باشد و با ایمان به او از دنیا رفته باشد (سید احمد، ۱۳۷۵: دعای چهارم - فراز سوم). و اما در اصطلاح لغوی؛ اصحاب جمع صاحب و به معنای ملازم و همراه، یار و یاور می‌باشد که اصل آن مصاحبت و همراهی جسمانی و با بدن است. واژه مصاحبت و همراهی در عرف به کار نمی‌رود مگر درباره کسی که همراهی و ملازمت او زیاد باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۷۵).

نباید بی‌جهت کسانی که شایستگی این لقب فخیم را ندارند، به معنای واقعی کلمه، صحابی بدانیم بلکه طبق آنچه گفته شد صحابه گروه خاصی بودند که تحت تربیت مستمر پیامبر قرار گرفته و مظهر علم و اخلاق و حکمت پیامبر بودند. صحابه به مجلس آن حضرت داخل می‌شدند در حالی که طلب کنندگان علم بودند، و متفرق نمی‌شدند مگر آنکه از حلاوت علم و حکمت چشیده بودند (قمی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۳) و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. آن‌ها بدعت گذار نبوده (امین، ۱۴۰۳ الف، ج ۱: ۵۳۳) و چون سپری آهنین جلوی هرگونه بدعت می‌ایستادند زیرا از مخالفت فرمان خدا پرهیز می‌کردند و هم‌گام با صادقان بودند. فقط این گروه، شایسته لقب صحابه هستند و دیگران که این لقب را یدک می‌کشند تنها اسم صوری دارند و شایستگی چنین لقب فخیمی را ندارند به جای صحابه باید لقب جاسوس، ظالم یا منافق به آنان داده شود. در

حقیقت صحابی واقعی کسانی‌اند که همچون حواریون حضرت مسیح گروه اندکی بودند که از برکات وجودی آن حضرت در حد عالی بهره‌ها برده و کسب فیض کرده باشند و گروه خاصی را تشکیل می‌دادند.

به خاطر سهولت در آوردن تناسبات قرآنی، این فراز را به چند بخش تقسیم کرده و هر کدام را به طور جداگانه توضیح می‌دهیم.

امام زین العابدین(ع) با تعبیر «اصحاب محمد» که اضافه اصحاب به محمد، اضافه‌ای تشریفی است، و بیان گر فضیلت ویژه مردان و زنانی است که در غربت اسلام، دعوت توحید را اجابت کردند که *امام سجاد(ع)* ویژگی ممتاز یاران واقعی را برمی‌شمارد.

متن حاضر

«اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ... لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ...»

منظور از جمله «الذین آمنوا» اشخاص خاصی است و آن اشخاص عبارت‌اند از سابقون اولون، یعنی طبقه اول مسلمانان از مهاجر و انصار، که در عهد رسول خدا(ص) و در روزگار عسرت اسلام به آن جناب ایمان آوردند.

و بنابراین عبارت «الذین آمنوا» آبرومند و محترمانه است که همه جا منظور از آن این طبقه‌اند، در آیه ۱۰ سوره حشر می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

«و آنان که بعد از ایشان می‌آیند می‌گویند: پروردگارا ما را بیامرز، و همچنین برادران ما را، که از ما به سوی ایمان سبقت گرفتند، و خدایا در دل ما کینه‌ای از مؤمنین قرار مده، پروردگارا تو خود رؤوف و رحیمی»

نیز به این اشاره دارد. در این آیه اسم ظاهر «الذین سَبَقُونَا» را آورد، تا به سبقت و شرافت سبقت گیرندگان در ایمان اشاره کند، و نیز از جمله آیاتی که به گفتار ما اشاره دارد، آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ تا ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح/۲۹): «محمد رسول خدا، و آنان که با او هستند، علیه کفار سر سخت و در بین خود

مهربان‌اند، می‌بینی ایشان را که همواره در رکوع و سجودند و در پی تحصیل فضلی و رضوانی از خدا هستند»، تا «خدا از میان کسانی که ایمان آورده‌اند، آن عده را که اعمال صالح کرده‌اند، وعده آمرزش و اجری عظیم داده است» می‌باشد، چون با آوردن کلمه "معه" (با او) فهمانده است که همه این فضیلت‌ها خاص مسلمانان دست اول است (طباطبایی، ۱۳۷۴، خلاصه ۳۷۱-۳۷۴). پس از آنچه گذشت این معنا به دست آمد، که عبارت «الذین آمنوا» برای تشریف و مخصوص به سابقین اولین از مؤمنین است. خداوند، در تقسیم‌بندی انسان‌ها به گروه‌های سه‌گانه (سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال) در سوره واقعه، شمار اصحاب یمین را جمع فراوانی از امت‌های پیش از اسلام و جمع زیادی از امت اسلامی می‌داند:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه/۳۹ و ۴۰)

در حالی که شمار سابقون را در امت اسلام، اندک و در امت‌های پیشین جمع فراوانی می‌شمرد:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه/۱۳ و ۱۴).

با این توضیحات مشخص می‌شود که ادامه گفتار/امام سجاد(ع) در واقع توصیف اولین سبقت‌گیرندگان یا به تعبیر قرآن «الذین آمنوا» می‌باشد. حال اگر توصیفی که امام بیان می‌دارند عیناً در آیات باشد تناسبات قرآنی صحیفه با کلام وحی مشخص می‌شود و اگر شرحی بیش‌تر از آیات باشد بنابراین تفسیری بر آیات قرآن است، و نوعی دیگر از رابطه قرآن و صحیفه آشکار خواهد شد.

متن حاضر

﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ﴾

«(بارالها به آمرزش و خشنودی خود اصحاب محمد را یاد کن) آنان که شرط مصاحبت او را به خوبی پاس داشتند»

متن غائب

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ (نور/۶۲)

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسول‌اش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی‌روند؛ کسانی که از تو اجازه می‌گیرند»

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقُرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران/ ۱۷۲)

«آن‌ها که دعوت خدا و پیامبر را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ برای کسانی از آن‌ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است»

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ (توبه/ ۱۰۰)

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند»

عملیات تناص

خداوند می‌فرماید: مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسول‌اش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی اجازه او جایی نمی‌روند. آری دلباختگان رسول، دیگر برای خویشتن نیستند. امر، امر مولای‌شان و فرمان، فرمان اوست. کسانی که حق صحبت را چه در رفتار و چه در کردار خوب ادا کردند، آن‌ها که برای یاری سرورشان ابتدا روح خود را از آرایش‌ها پاک کردند تا آمادگی فرمانبرداری پیدا کنند.

تناص لفظی «احسنوا» در سوره آل عمران است که خداوند می‌فرماید: آن‌ها که دعوت خدا و پیامبر(ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ برای کسانی از آن‌ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. در این آیه «الذین احسنوا» را استجابت کنندگان دعوت رسول معرفی می‌کند. بنابراین نیکو اداکردن حق صحبت به این معنی است که همه نوع سختی و جراحت را در راه محبوب بپذیرند و با ایشان همراهی کنند. در این فراز تناص لفظی مشاهده می‌شود زیرا واژه‌ای که هم در فراز و هم در قرآن تکرار شده، هماهنگ با یک معنا و مفهوم است؛ همچنین آیه قرآن به نوعی، شرح «احسنوا» است که حضرت در این فراز به آن اشاره فرموده‌اند.

متن حاضر

«الَّذِينَ أُولُوا بِالْبَلَاءِ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَكَانَفُوهُ»
«و آنان که در نصرت آن حضرت به سعی نیکو برخاستند و حضرت‌اش را
یاری دادند(مورد آمرزش قرار بده)»

متن غائب

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ
حَقًّا﴾ (انفال/ ۷۴)

«و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و
آن‌ها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند»
﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ﴾ (حجرات/ ۱۵)

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسول‌ش ایمان آورده‌اند،
سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در
راه خدا جهاد کرده‌اند»

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ
الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/ ۱۵۷)

«همان‌ها که از فرستاده(خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که
صفات‌اش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به
معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها
حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و
زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردن‌شان) برمی‌دارد، پس
کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با
او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند»

عملیات تناس

آنگاه که اسلام در نهایت غربت و ضعف بود و هیچ قدرتی نداشت آنان برای یاری پیامبر خدا در جنگ، شجاعت و دلاوری برجسته‌ای نشان دادند، و او را یاری کردند. چراکه حضرت محمد(ص) در برابر کافران و منافقان موظف به جهاد و مقابله شجاعانه بود(توبه/۷۳). شجاعان و دلاورانی که گرچه گروهی اندک بودند اما در مقابل گروهی عظیم پایداری کردند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً﴾ (بقره/۲۴۹)، کسانی که ایمان به خدا و پیامبرش دارند در راه عقیده خود، یا پیروزی را برمی‌گزینند یا شهادت را زیرا پیروزی در جهاد با دشمن از آثار شجاعت آنان است.

جهاد در راه خدا، گذشتن از جان و نشان دادن شجاعت در توصیف مؤمنان واقعی آورده شده مؤمنانی که هجرت کردند و مؤمنانی که به هجرت کنندگان، پناه دادند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا... وَنَصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾. چنین بود که خداوند آنان را به خاطر شجاعت و دلاوری‌شان به هنگام جهاد در راه خدا تمجید و ستایش فرموده و استقامت آنها را ناشی از اعتقاد محکم‌شان می‌داند: «نیکی آن است که... در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند»(بقره/۱۷۷). اولین مؤمنان و پیروی کنندگان دین خدا کسانی هستند که با تمام وجود از اسلام دفاع کردند، همان افرادی که در یاری پیامبرش از هیچ کوششی فروگذار نبودند. رستگاران واقعی که خداوند در وصف‌شان می‌فرماید: «همان‌ها که از فرستاده(خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفات‌اش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر بازمی‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود(از دوش و گردن‌شان) برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند.

همانگونه که مشاهده می‌شود مضمون و درونمایه متن حاضر با متن غایب یکی می‌باشد، یعنی متن حاضر دربرگیرنده همان مضمونی است که متن غایب نیز داراست، بنابراین دارای تناس مضمون می‌باشد؛ و نیز با توجه به اینکه معنای متن غائب، طوری در متن حاضر نمایان شده که تغییر اساسی به چشم نمی‌خورد بلکه با توجه به مقتضای

متن حاضر بیان شده است بنابراین نفی متوازی یا تناص قرآنی امتصاص در این فراز مشهود است.

متن حاضر

«وَأَسْرِعُوا إِلَىٰ وَفَادَتِهِ، وَسَابِقُوا إِلَىٰ دَعْوَتِهِ»

«و برای قرار دادن اش به صحنه قدرت، شتافتند و برای قبول دعوت اش بر یکدیگر سبقت گرفتند»

متن غائب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال/ ۲۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد»
﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (انفال/ ۵۱)

«سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسول اش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم!» و این‌ها همان رستگاران واقعی هستند»

﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون/ ۶۱)

«(آری) چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند(و مشمول عنایات ما هستند)»

عملیات تناص

مؤمنان واقعی و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان دارند به پذیرش دعوت پیغمبر ملزم شده‌اند، خداوند به ایشان فرمان می‌دهد وقتی پیامبر، شما را به چیزی فرامی‌خواند، او را اجابت کنید. اصحاب پیامبر نیز چون از نخستین مؤمنان بودند در برابر فرامین پیامبر تسلیم محض گشته و می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم! پیروان رستگاری که شنیدن و مطیع بودن را سرلوحه اعمال خود قرار داده و باور دارند که اختیاری از جانب خویش ندارند و هرچه از دوست رسد نیکوست چنانکه رسول اکرم با عنوان «داعی الله».

بنابراین پذیرش دعوت‌اش، مایه حیات معنوی جامعه می‌گردد و افراد را به سوی سعادت رهنمون می‌کند؛ و گروه اندکی که پس از تحمل مشکلات و شداید باز هم بر ایمان خود و پذیرش دعوت مولای‌شان ثابت قدم بودند، استحکام در ایمان و پافشاری بر اعتقادشان در آن برهه از زمان واقعاً ارزشمند و قابل ستایش است که به غیر از ایمان به فرستاده خدا، در پذیرش دعوت‌اش بر یکدیگر پیشی گرفتند و در ایمان به او شتافتند و با لفظ پیشگامان نخستین معرفی شدند. حضرت برای حفظ تناس مضمون فراز، ابتدا سرعت گرفتن را مطرح می‌نمایند و در مرحله بعد سبقت گرفتن را جزء صفات اصحاب می‌شمرد، همانطور که در آیه کریمه ۶۱ سوره مؤمنون به این مطلب اشاره شده؛ بنابراین هم مضمون را رعایت کردند و هم ترتیب قرآنی را در فراز حفظ کردند که دقت در این وجوه بیان‌گر نفوذ قرآن در قلب مبارک حضرت می‌باشد.

امام متن قرآنی را با تأکید بیش‌تر آورده‌اند بدین صورت نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است پس رابطه متون از نوع نفی متوازی است.

نکات دریافتی از فراز سوم

همراهی نیکو با پیامبر - پیروزی یا شهادت - ولایت‌پذیری - شنیدن همراه با فهم - جلوه‌گری ایمان صحابه.

بررسی تناس فراز چهارم

متن حاضر

«وَفَارَقُوا الزُّوْجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنََاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ، وَأَنْتَصَرُوا بِهِ» (الصَّحِيفَةُ السَّجَادِيَّةُ، ۱۳۷۶: ۴۲)

و در راه اعتلا و اعلان کلمه توحید از همسران و فرزندان خود جدا شدند و در تثبیت نبوت‌اش با پدران و فرزندان خود پیکار کردند، و به برکت وجود آن حضرت پیروز شدند (آیتی، ۱۳۷۵: ۴۷).

برای بررسی واژه «کلمه» به قرآن مراجعه می‌کنیم و مصادیق این واژه را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

مصادیق «کلمه» در قرآن

در «مفردات» آمده الکلم: اثری از (خستگی و جراحت یا صوت و سخن) که با یکی از دو حس (شنوایی و بینایی) درک می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۹).
در «شرح جامی» آمده: علّت این تسمیه آن است که کلمه و کلام در نفوس و اذهان اثر می‌کند مانند زخم‌ها در اجسام. پس منطوق انسان را از آن جهت کلمه و کلام گویند که در اذهان اثر می‌گذارند به واسطه دلالت بر معنی خود (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۴۱).

۱. مخلوقات و موجودات

مقصود از کلمات خداوند در دو آیه کهف/ ۱۰۹ و لقمان/ ۲۷، کلیه مخلوقات و موجوداتی هستند که در عالم وجود دارند و دلالت بر ذات حق دارند، و در آن‌ها بطلان و تغییری راه ندارد مثل مسیح و موارد قضاء حتمی. برخی کلامیون معتقدند که منظور از کلمات، مقدورات و معلومات نامتناهی خداست اما چون در قرآن اطلاق «کلمه» بر مسیح داده شده، مراد از کلمات اشیاء عینی است و اخص از مقدورات می‌باشد.

۲. کلمات لفظی

طبق داستان آدم و حوا و خوردن از شجره ممنوعه و سپس هبوط آنان از بهشت و توبه آن‌ها با تلقی کلمات، محتمل است که منظور از کلمات، کلمات لفظی باشد. چنانکه در برخی روایات آمده، خداوند را با نام پنج تن سوگند دادند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۲۱).

۳. اسماء عینی

علامه معتقد است این کلمات بخشی از همان اسماء تعلیم داده شده به آدم باشد که مسلماً آن اسماء لفظی نبوده بلکه اسمائی عینی بوده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۸).

۴. قضایای امتحانی

طبق آیه ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ (بقره/ ۱۲۴): «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد». در این آیه مقصود از کلمات قضایایی است که /براهیم(ع) به آن‌ها آزموده شد، و عهد و پیمان‌هایی که خداوند از او خواسته که به آن‌ها عمل کند مثل ابتلاء به ستاره‌ها و بت و یا مهاجرت و قربانی کردن /اسماعیل(ع). هنگامی که /براهیم(ع) از این امتحانات سربلند بیرون آمد، رتبه والای امامت را برای خود احراز کرد.

در این آیه مسأله مبتلا ساختن به کلمات از سوی خدا و اتمام کلمات از سوی *براهیم*(ع) مطرح شده؛ بنابراین می‌توان حکم کرد که مقصود از کلمات، قضایایی است که حضرت به وسیله آن‌ها آزموده شد.

با بررسی آنچه گفته شد، «کلمه» در قرآن کریم گاهی استعمال می‌شود در قول حقی که خدای تعالی آن را گفته باشد مثل قضا و وعد(یونس / ۱۹، بقره / ۳۶، یونس / ۹۶، ص / ۸۵، هود / ۱۱۹، اعراف / ۱۳۷، قصص / ۵) و گاهی هم به معنای موجود خارجی از قبیل انسان استعمال می‌شود و مسیح(ع) را از این جهت «کلمه» می‌نامند که خلقت خارق العاده داشته(آل عمران / ۴۵) و با کلمه «کن» به وجود آمد.

در مورد بحث ما ظاهر سیاق آیات می‌رساند مراد از «کَلِمَةُ رَبِّكَ» در آیه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»(انعام / ۱۱۵)، دعوت اسلامی باشد با آنچه لازم آن است از قبیل نبوت محمد و نزول قرآن که به عموم معارف الهی و شرایع دینی مشتمل می‌باشد، و مراد از تمامیت کلمه به صدق و عدل در «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» این است که این کلمه یعنی ظهور دعوت اسلامی با نبوت محمد و نزول قرآن به مرتبه ثبوت رسیده و در قرارگاه‌اش تحقق یافته زیرا شریعت اسلامی به کلیات شرایع گذشته مشتمل است چنانکه خداوند می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ»(شوری / ۱۳): «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به *براهیم* و موسی و عیسی(علیهم السلام) سفارش کردیم این بود که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

پس هدف، رسیدن شرایع آسمانی به مرحله تمامیت و کمال است؛ که مصداق‌اش دین محمدی می‌باشد و اعلا‌ی کلمه‌ای که *مام سجاد*(ع) در این فراز به آن اشاره می‌فرمایند، جهانی کردن دین محمدی و تثبیت پیامبری آخرین فرستاده خداست(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۵۳) و نیز به گفته تفسیر نمونه به معنای حکم و دستور و آئین نیز آمده است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۱۱).

البته همه موارد ذکر شده معنای واژه «کلمه» را در بر می‌گیرد زیرا بالا بردن پرچم توحید و سربلندی اسلام با بعثت پیامبر و تثبیت نبوت‌اش به اتمام می‌رسد.

متن غائب

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذِكْرًا وَصَاكُم بِهِ﴾ (انعام/۱۵۳)

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند»

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران/۱۴۶)

«چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد»

﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَفُوا عَن رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُزْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱﴾ وَلَا يُتَّفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (توبه/۱۲۰ و ۱۲۱)

«سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم پبوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود برنمی‌دارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند* و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمال‌شان، پاداش دهد»

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه /
۲۴)

«بگو: «اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما... در نظرتان
از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید
که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را
هدایت نمی کند»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ (آل عمران / ۲۰۰)
«ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت
کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت
کنید»
﴿مَسْتَهْمُؤُا لِبِئْسَاءٍ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ (بقره /
۲۱۴)

«همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آنچنان ناراحت شدند
که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی
خواهد آمد؟!» أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (به آنها گفته شد): آگاه باشید، یاری
خدا نزدیک است»

عملیات تناص

پیامبر اسلام از سوی خداوند موظف به دعوت مردم به توحید و یگانه پرستی می شود
﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ﴾ (یوسف / ۱۰۸). در متن غائب به او دستور داده می شود که به سوی آیین
واحد الهی دعوت کند و در این راه استقامت ورزد و تنها چیزی که به عنوان محور اتحاد
انسانها معرفی می شود، دین الهی است، راهی مستقیم که باید از آن پیروی کرد! راه
مستقیم به راه حق و حقیقت، راه توحید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱۵). راه عدالت، راه
پاکی و تقوا (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۱) و دین حنیف (طبرسی، بی تا، ج ۹: ۱۶)
تفسیر شده است؛ منظور از این راه مستقیم، پیروی از یک هدف واحد است. برای
پیشبرد این هدف بزرگ مجاهدانی در رکاب پیامبر بودند که دچار مشکلات فراوان شدند

آنچنان که خداوند می‌فرماید: «همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید، و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» همراهان پیامبر ایثارگرانه، هر سختی و مشکلی را تحمل کردند و در برابر گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها، صبر کردند تا یاری پروردگار به برکت وجود رسول‌اش شامل حال آن‌ها شد: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (به آن‌ها گفته شد): آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!». مؤمنانی که در آیه ۱۴۶ آل عمران با عنوان مردان الهی از آنان یاد می‌شود «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد». شیرمردانی که به پیروی از پیامبر خود در صحنه‌های جهاد حاضر می‌شوند، حضوری که از روی بصیرت و آگاهی می‌باشد نه از روی اجبار و اکراه زیرا از همه علایق و روابط پوسیده گذشتند و پشت بر کفر و بت‌پرستی کرده و جان خود را در راه اعتلا و سربلندی اسلام بر کف نهادند تا معنای واقعی علاقه را نشان دهند.

پیامبر در کانون شرک و کفر حق و حقیقت را اظهار نمود و از افق مکه خورشید توحید طلوع نمود، و با ندای «لا اله الا الله» مردم جهان را به خداپرستی دعوت نمود، و فریادش فضای جهان را فرا گرفت و تا ابد طنین‌انداز است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۴۰۵). بنابراین آیات کریمه ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره توبه بیان‌گر این مطلب می‌باشد که لازم است مردانی خدایی و تسلیم در برابر اوامر پیامبر او را همراهی کنند، و هزینه‌های آن را هرچند سخت و دشوار باشد تحمل نمایند؛ زیرا وقتی اسلام را پذیرفتند و سربلندی دین خدا را قبول کردند باید قبول مسئولیت نموده و هرچه در توان دارند به کار گیرند. تحمل دشواری‌ها به این خاطر است که پیروان پیامبر نیز، دعوت‌کننده مردم به راه آن حضرت می‌باشند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/۱۰۸): «بگو: «این راه من است من و پیروان‌ام، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم». آنان که در این راه بس عظیم و دشوار از پدران و فرزندان و ریشه‌های طبیعی خود بریدند و علایق و تمایلات طبیعی خود را دگرگون ساختند تا معنای دیگری از محبت و ریشه را آشکار سازند و مفهوم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶) ما از آن

خدائیم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم!» را نشان دهند. این قوم، با ایمانی راسخ و حقیقی، کفار را دشمن رسول خدا می‌دانند هرچند که فرزند یا پدر و یا خویشان‌شان باشند. آنان از دلبستگی‌های خود دل‌کنند که این دلبستگی‌ها طبیعی بوده زیرا محبت به همسر و فرزند در نظر انسان جلوه داده شده (آل عمران/۱۴). ایشان کسانی هستند که ایمان روی قلب‌های‌شان طوری حک شده که همچون نوشتن روی سنگ باقی و ماندگار است، ایمانی که علایق دنیایی را زیر پا می‌گذارد و محبت‌ها، ایشان را از ادامه این هدف مقدس باز نمی‌دارد.

برادران و پدران خویش را با چشمی خلاف ریشه دوستی می‌بینند؛ چه بسا علاقه به پدر و فرزند زمینه رویگردانی انسان‌های سست ایمان از فرامین خدا و رسول و انجام جهاد می‌شود. حضرت سجاد(ع) در این قسمت به طور غیر مستقیم با آیه ۲۴ توبه تناص برقرار کرده و با گرفتن مضمون آیه شریفه، مطلب خویش را در همان مضمونی فرموده‌اند که متن غائب به آن اشاره دارد در واقع متن پنهان و متن حاضر در یک مفهوم و مضمون می‌باشند که امام به نحوی زیبا از آن بهره برده است. دوری از ریشه‌های سست کفر، اراده‌ای پولادین به اصحاب داده بود زیرا «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند» ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَّانَ مَرْصُورًا﴾ (صف/۴). پیروزی بر اساس استقامت در برابر مشکلات و پایداری در مقابل دشمن است که در متن غائب از مؤمنان خواسته شده مقاوم و پایدار باشند و خداوند به برکت بهترین مخلوق‌اش، وعده پیروزی را به نیکوکاران مؤمن می‌دهد: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْفِنَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور/۵۵): «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد». اراده قوی و ایمانی راسخ و بنیانی آهنین، افرادی سرسخت بار آورده بود که در برابر کافران سرسخت بودند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسیدند» (مائده/۵۴).

سید عبدالحسین طیب در تفسیر آیه ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۴۴): «در راه خدا قتال کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست» می‌گوید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ امر به قتال است و امر ظاهر در وجوب می‌باشد و فی سبیل اللّٰه یعنی در راه

دین خدا و اعلاى كلمه اسلام و ترویج شعائر الهی و دفع اعداء دین به قصد اطاعت و تقرب به خدا، و این همان جهاد است که یکی از فروع مهمه دین بوده و آیات و اخبار در فضیلت و اهمیت آن بسیار است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۹۷). بنابراین جهاد در راه خدا یکی از اسباب اعلاى كلمه اسلام است. /امام سجاده(ع) در این فراز تعامل نسبتاً قوی بین کلام خود و قرآن ایجاد کرده، نسبتاً از این جهت که عین لفظ یا عبارت قرآنی به کار نبرده ولی کاملاً معنای قرآنی را حفظ فرموده‌اند؛ با بررسی آیات در متن غائب و مقایسه آن در متن حاضر این نتیجه به دست می‌آید که میان متن غائب و متن حاضر نفی متوازی یا امتصاص برقرار است چراکه متن حاضر همان مضمون و درونمایه‌ای را در بر دارد که متن غائب دارد، و حضرت در این نوع بینامتنی، مستقیماً آیه قرآن را در متن خود ذکر نکرده است، بلکه تنها مضمون آن را در کلام خود آورده است و این کار را به شکل غیر آشکار انجام داده است که فقط محتوا و مضمون فراز قابل درک و فهم است.

نتیجه بحث

با بررسی‌های انجام‌شده روشن شد که صحیفه سجادیه در تعامل و تفاعل با قرآن کریم می‌باشد، و حضرت متأثر از آیات قرآن اثری بس عظیم و پر معنا آفریده است که ژرفای این تأثیرپذیری به صورت لفظی یا معنوی در فرازهای صحیفه مشاهده می‌شود. این پژوهش پس از بررسی روابط بینامتنی فرازهای ابتدایی دعای چهارم با قرآن به این نتیجه دست یافت که بهره‌گیری امام(علیه‌السلام) از قرآن و مفاهیم آن به طور مستقیم و آگاهانه بوده و محور کلام ایشان بر مفاهیم برگرفته از قرآن کریم است و به طور محسوس آیات قرآن و مفهوم آن در فرازهای صحیفه تجلی یافته است. در برخی موارد مانند فراز چهارم با مراجعه به آیات قرآنی، فحوای کلام امام مشخص گردید که پیوند و تعامل دوسویه قرآن و صحیفه را نشان می‌دهد زیرا از یک سو فرازهای دعا مصداق پیام‌های کلی قرآن را معلوم می‌سازد و از سوی دیگر بعضی فرازهای دعا با مراجعه به آیات قرآن تبیین می‌شود. /امام سجاده(علیه‌السلام) با کاربرد بینامتنی لفظی و مفهومی آیات قرآن در کلام خویش آن هم در قالب تناسبات اجترار و امتصاص در صدد احیای

فرهنگ قرآنی برآمده و از تناص حوار یا نفی کلی پرهیز کرده و عباراتی خلاف آیات و روایات بیان نفرموده‌اند.



کتابنامه

قرآن کریم

الصحيفة السجادية.

صحيفه سجادية. ترجمه آیتی.

ابن بابويه، علی بن حسین. ۱۴۰۴ق، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه امام مهدي.

ابن بابويه، محمد بن علی. ۱۳۸۰ش، کمال الدين وتمام النعمة، قم: دار الحديث.

ابن کثير، اسماعيل بن عمر. بی تا، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی.

امین، محسن. ۱۴۰۳ق، اعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.

انصاریان، حسین. ۱۳۸۸ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: دار العرفان.

ثقفی، ابراهیم بن محمد. ۱۴۱۰ق، الغارات، قم: دار الكتب الاسلامی.

حسکانی، عبيدالله بن عبدالله. ۱۴۱۱ق، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: وزارت ارشاد.

حسینی همدانی، محمد. ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسير قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.

حمیری، عبدالله بن جعفر. ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۴ش، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.

راوندی کاشانی، فضل الله بن علی. بی تا، النوادر، قم: دار الكتاب.

سالم، سعدالله محمد. ۲۰۰۷م، مملكة النص، بيروت: دار الكتاب العالمي.

صفار، محمد بن حسن. ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، تفسير الميزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. بی تا، ترجمه تفسير مجمع البيان، گروه مترجمان، تهران: فراهانی.

طیب، عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، اطيب البيان في تفسير القرآن، تهران: اسلام.

عزام، محمد. ۲۰۰۱م، النص الغائب، تجليات التناس في شعر العرب، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.

فهری، سيد احمد. ۱۳۷۵ش، شرح و ترجمه صحيفه سجادية، تهران: اسوه.

فيض الاسلام، علی نقی. ۱۳۷۹ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فيض الاسلام.

فيض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه أمير المؤمنين (ع).

قرشی بنایی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الاسلامیه.

قمی، عباس. ۱۳۷۹ش، **منتهی الآمال**، قم: دلیل ما.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
کریستوا، ژولیا. ۱۳۸۱ش، **بینامتنی**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
مصطفوی، حسن. ۱۳۶۹ش، **ترجمه اصول کافی**، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۶ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. ۱۴۰۰ق، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه**، تهران: مکتبه الاسلامیه.
هاشمی رفسنجانی، اکبر. ۱۳۸۶ش، **تفسیر راهنما**، قم: بوستان کتاب.

مقالات

اقبالی، عباس و فاطمه حسن خانی. ۱۳۹۱ش، «**بینامتنیت قرآنی در صحیفه سجادیه**»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۱، صص ۳۱-۴۴.
ساسانی، فرهاد. ۱۳۸۴ش، «**عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن**»، زبان و زبان شناسی.
سیاوشی، کرم و سمیه سلمانیان. ۱۳۹۳ش، «**روابط بینامتنی قرآن با صحیفه**»، همایش تناس.
سیفی، طیبه. ۱۳۹۰ش، «**بینامتنی اشعار عبدالوهاب البیاتی با قرآن کریم**»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ش ۷۱.
محققیان، زهرا و محمدرضا ستوده نیا. ۱۳۹۵ش، «**بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجادیه**»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، شماره ۹، صص ۲۱-۳۶.
میرزایی، فرامرز، و ماشاءالله واحدی. ۱۳۸۸ش، «**روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر**»، ادب و زبان فارسی، ش ۲۲.

Bibliography

Holy Quran, Translated by Mohammad Reza Safavi.
Sahife Sajjadieh by Ali Ibn Hossein; 1376 sh; Qom: Alhady.
Sahife Sajjadieh, Translated by Ayati; 1375sh; Tehran: Sorosh.
Ibn Babeveyah, Ali Ibn Hossein; 1404 ah; Al-ematat va al-tabserat men al-hairat; Qom: Emam Mahdi school.
Ibn Babeveyah, Mohammad Ibn Ali; 1380ah; `Kamal al-din`; Qom: Darol al-hadith.
Ibn Kasir, esmaeil Ibn omar, n. d; Al Badayat va al-nahayat; Beyrut: Dar al-fekr.
Abu Al-fotooh, Razi Hossien Ibn Ali ; 1408ah; Roz Al-genan va Roh Al-genan fi Tafsir Al-Quran ; Mashhad: Pajoheshs of Eslamic.

- Ighbali, Abas; Hasan khani, Fatime; 1391ah; Relation Of Sahife Sajjadieh Content With The Quran ; Season-Letter Of Literery Studies Eslamic Texts; n:1, p:31-44.
- Amin, Mohsen, 1403 ah; Aayan al-Shiaa; Beyrut: Dar al-taarof lelmatbuat.
- Ansarian, Hossein, 1388 sh; Translation of Nahj;Qom: Dar al-erfan.
- Saqafi, Ebrahim Ibn Mohammad; 1410 ah; al-gharat; Qom: Dar al-Kutub al-Islamiy.
- Hasakani, Ubaidullah Ibn Abdullah; 1411 ah; Shawahid Al-Tanzil;Tehran: Ministry of Culture.
- Hossein Hamadani, Mohammad; 1404 ah;Anvare Derakhshan With Tafsir Quran; Tehran: Lotfi Publications.
- Hemyari, Abdullah Ibn Ja'far; 1413 ah; Qorb al-esnad; Qom: Al al-bait.
- Raghib Isfahani, Hosein Ibn Muhammad;1374sh; Translated of Mofradat; Tehran: Mortazavi.
- Ravandi Kashani, Fazl Allah Ibn Ali, n.d; Al- Navader, Qom: Dar al-Ketab
- Sassani, Farhad; 1384 sh; Factors Affecting the Interpretation and Understanding of the Text; Language and Linguistics.
- Salem, Saad Allah Mohammad; 2007; Mamlekat Al-Nas; Beirut: Dar Al-Ketab Al-Alami.
- Siavosh,karam ; Salmanian, somsy; 1393 sh; Relation Of Sahife Sajjadieh Content With The Quran ;Conger Al-Tanas
- Seifi, Tayyeb; 1390 sh; Abd Al-Wahab Al-Bayati Intertextual poetry of the Quran;Pajoohehs Quran Karim, n:71.
- Saffar, Mohammad Ibn Hassan; 1404 ah; Basayr Al-Darajat;Qom: Marashi library.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Hosein; 1417ah; Al- Mizan fi Tafsir Al- Quran; Impression: Fifth; Qom:Mu'assasat Al- Nashr Al- Islami
- Tabrisi, Fadl b. Hasan; n. d; Majma' al- Bayan fi Tafsir al- Qur'an; Tehran: Naser - Khosrow Publications.
- Tayyeb, Abd Al-Hossein ;1378 ah; Atyab al-Bayan fi Tafsir Al- Qur'an, Tehran: Islam.
- Ezam, Mohammad;2001; Al-Nas Al-GHaeb; Damascus: Etahd Al-Ketab Al-Arab Publication.
- Fahari, Sayyid Ahmad; Translation of the scriptures Sajjadieh; Tehran: Osveh.
- Feiz Al-Islam, Ali Naghi; Translation of Nahj; Tehran: Feiz Al-Islam Publication.
- Feiz Kashani, Mohammad Ibn Shah Morteza;1406 ah; Al-Vafi; Isfahan:Amir Al-Momenin Library.
- Qurashi, Sayyid Ali- Akbar; 1371sh; Qamous al- Qur'an; Impression:Sixth; Tehran: Dar al- Kutub al- Islamiyyah.
- Kristeva, Joolia; 1381 sh; Benamatni; Translation Payam Yazdanjoo; Tehran: Markaz.
- Koleini, M.Y; 1980; Kafi; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mohagheghian, Zahra ;Sotode, nia Mohamad eza; 1385 sh; Relation Of Sahife Sajjadieh Content With The Quran ;Pajoheshs of Linguistic Quran; n:9, p:21-36.
- Mostafavi, Hassan; 1369 sh; Translation Kafi; Tehran: Dar al- Kutub al- Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, naser; 1386sh; Tafsir nemuneh; Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah
- Mirzai,Faramarz ; Vahedi, Masha Allah;1388 ah; Ahmad Matar Intertextual poetry of the Quran; Literature, Farsi Language; n:22.
- Hashemi Khoei, Mirza Habib Allah; 1400 ah; Menhaj Al-Baraat Fi SHarh Nahj al-balaghat; Tehran: Maktabat Al-Islamiyyah.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar;Tafsir Rahnama; Qom: Bustan Ketab.
- Qomi, Abas; 1379 ah; Montahi Al-Amal; Qom: Dalil ma.

Intertextuality of Fourth Prayer in Al-Sahifa al-Sajjadiyya and Quran

Alireza Zakizadeh: Assistant Professor, Allameh Majlesi University, Isfahan

Somayyeh Ghorbani: Post Graduate, Quran Interpretation, Quran and Etrat, Isfahan

Abstract

Holy Quran as a comprehensive and Divine Script, is one of the texts which other religious texts make relations with it in various ways and It is the reference for religious texts. Al-Sahifa al-Sajjadiyya which is known as “Quran’s sister” is not an exception in which many Quranic concepts and interpretations are manifested and reflected. Quran’s Verses are appeared either clearly or indirectly in Al-Sahifa al-Sajjadiyya which shows Imam Sajad’s deep understanding of Quranic concepts. Present research studies the intertextuality of Holy Quran and initial parts of fourth prayer of Al-Sahifa al-Sajjadiyya and resulted out that there is a close and bilateral relationship between Quran and Imam Sajad’s words with comparative – descriptive method.

Keywords: intertextuality, Quran, Al-Sahifa al-Sajjadiyya, fourth prayer.

